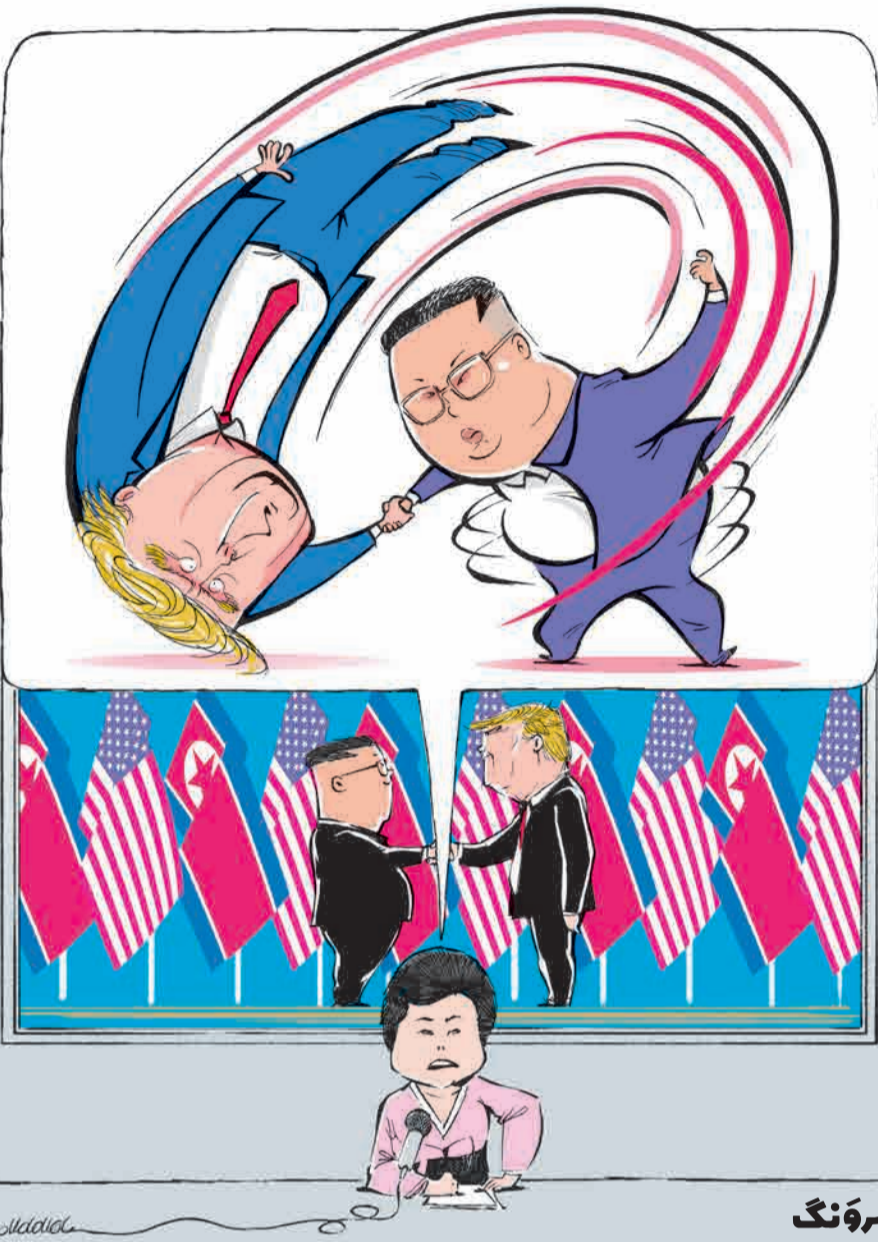




سلمان طاهری | کار نویسند | salmantaheri@gmail.com

تماشاخانه

پوشش خبری!



شهر و نر

جام جهانی از روی کانپه



چشمان خاردار! | خبرنگار اعزام نشده شهرونک به روسیه - شهاب نبوی از آن جایی که چشم‌های ما خار دارد و درست نیست که مثل باقی مردم دنیا بنشینیم و اقتصادیه جام جهانی را نگاه کنیم، پیشنهاداتی را آماده کرده‌ایم تا دیدن قسمت‌های مهم و حیات‌بخش این مراسم زیاد برایتان درد آور نباشد. یک: عادل فردوسی پور می‌تواند با دعوت دوباره از علی پروین، از او بخواهد چندتا خاطره از توصیه‌های فنی که بین دو نیمه و در رختکن بازیکنان را بشنود میهمان‌شان می‌کند، بر ایمان تعریف کند تا زیاد غصه نخوریم. البته دوستان اشاره می‌کنند که پخش کامل و بدون ذره‌ای سانسور مراسم افتتاحیه، نکات مثبت هجده به مراتب کمتری دارد، تا پخش خاطرات علی آقا، دوم: کشف یک دانشمند معروف ژاپنی که از مضرات پخش مستقیم افتتاحیه جام جهانی و تأثیر مستقیم این کار روی مرگ گلبول‌های قرمز موجود در لگن خاصره

برایمان بگوید. به هر حال همیشه دانشمندان ژاپنی وجود دارند تا چیزهایی که ما دوست داریم، تأیید کنند و چیزهایی که دوست نداریم را بگویند: «پیف پیف»، سوم: جواد خیابانی ببیند برای ما تعریف کند: این طوری هم برای خود آقای جواد خطرات جام جهانی نود و هشت کوچه پس کوچه‌های پاریس زنده می‌شود، هم مسئولین صداوسیما مطمئنند که جواد، جوری برای ما گزارش می‌کند که نه تنها ما نمی‌فهمیم چی شده بلکه خود آقای جواد هم سر در نمی‌آورد که چی دیده، چهارم: خیانت به صداوسیما: خدا را شکر توی چند وقت اخیر، به لطف فیلتر بنگ تلگرام، همه تون از ریز و درشت و کوچک و بزرگ، انواع و اقسام فیلتر شکن‌ها آردا بدید، می‌تونید به صداوسیما بگویی: «هن لیاققت تور و نارم، تو خیلی خوبی، حق‌ات بیشتر از ایناست، بهتره همین جازا هم جدا شیم، بای...» بعد هم دست فیلتر شکن عزیزتان را بگیرید و بروید یک گوشه و دوتایی در خلوت مراسم را ببینید. البته قول بدهید، فقط مراسم را ببینید.

روگذر غیر هم سطح

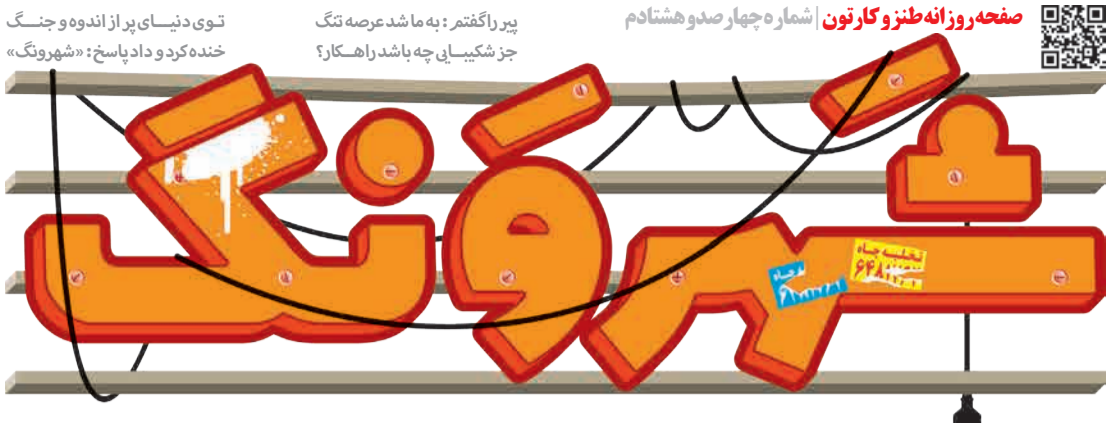
یکی بیاد منو بخور



جواد قضایی

نیست. تازه باید بهم حق ماموریت هم بدن. بعد از ده روز هم که با توجه به هم گروهی شدنمون با اون یارو که اسمش اصلاً قشنگ نیست ولی فامیلش رونالدوئه، چیزی از ارزش‌های تیم ملی کم نمیشه و با سر بلندی برمی‌گردن تهران و من باید بیست روز دیگه بمونم که هم خستگی از بدنم بیرون بره هم این که می‌خوام برای اعتراض به تیم وزیر امور خارجه از دیوار سفارت خودمون بالا برم تا تمام تپه‌های افتخار رو فتح کرده باشم. یه فکر دیگه‌ای که به سرم زد این بود که خودموباز یکن تمهلی معرفی کنم. شاید بگین مری که سید جلال حسینی رو نبرد روسیه، تو رو قراره ببره؟ ساده‌ای؟ فکر شو کرده بودم. دومیلیون ریخته به حساب یه تیم دسته‌هفتم آلمانی که الان اسمش دقیق یادم نیست ولی یادمه همین دو میلیونو گرفتن واسه این که مدارک انحلال تیمشون رو بفرستن برای فیفا. شیش هفت ماه لازم داشت تا اعلام بشه تیم منحل شده. منم از این فرصت استفاده کردم و تا گذشت در نیومده مدارک لژ پوتن رو بدندم فرستادم برای کی‌روش. مناسفانه مدارک بعد از پرواز تیم رسیده بود به دستشون و نشد که بشه، ولی بعدا که گفتن قراره به سری آدم هم بیان که به وقت چشم و گوش بچه‌های تیم باز نشه دیدم فایده‌ای هم نداره. یه سر

قراره توی هتل باشیم و از پنجره به تفاوت‌های فرهنگی نگاه کنیم و آبکشیم. امیدبذر هویت ماست. اینو پشت در سرورس بهداشتی عمومی نوشته بودن ولی از اونجایی که خیلی جمله قشنگیه یادداشتش کردم. هنوزم ناامید نیستم. بالاخره میرم روسیه ولی شاید دیگه نتونم قانونی برم. بعد از اون ماجرای پول ریختن به حساب تیم آلمانی چیزی برام نمونده، حتی عوارض خروج از کشور رو هم نمیتونم بدم. چند نفر پیدا کردم توی کار مواد مخدر که به جوری زمینی منو رد کنن اون طرف آب، کارشون خیلی درست بود. به محض این که با یکیشون تماس گرفتم یک ربع بعد با یه کیسه مواد مخدر اومد دم در خونمون. گفت: «داداش من جنس نمی‌خوام، من خودم جنسم، می‌خوام برم روسیه.» اونم یه برگ کاغذ در آورد اول بیمه‌ام کردن بعد منو فرستادن معاینه تست سلامت دادم، مدارکم رو به انگلیسی ترجمه کردن و همه اینا کلا ۲ روز طول نکشید. دشمن گرم سیستمشون خیلی ردیفه ولی گفتن یه مقدار پول بدم که منم نداشتم. البته یه راه ساده تر هم پیشنهاد کردن، اونم این که یکی پیدا بشه مثل مواد منو بخوره، بره اون ور آب، بعدش دفعم کنه. الان دنبال یکی هستم که بیاد منو بخوره...»



صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره چهار صد و هشتماد | پیراگفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راه‌ها؟

ما دو تا داداشیم به گذشته‌ها...!

ترامپ و کیم جونگ اون با هم توافق کردند
تو جلسه: اون: دیگه نگواون، من کیم تم ترامپ: اون از خودمنه
بعد از جلسه: اون: ما اینیم ترامپ: تو اینیم نیستی
مردم کره جنوبی با شلوارک و سیخ جوجه در راه شمال!
تلویزیون کره: رهبر بزرگمان قبول کرد آمریکا را ببخشد و دست از تحریم‌شان بردارد
شهر و نر: همه یار دارند وی بیار ما میام!
مومیایی: دست از سر کچلم بردار بد. دو ماه از خبر پیدا شدنم گذشت.
#فحش_گذاشتم_هرکی_بزنه_زیرش_#تنهای_تنها_#بنبات_یا_در_غلطان_#دیدار_تاریخی_#شهر و نر

غمگین ترین قسمت ماه عسل!



شهر فرنگ | خورخه آروالو | کار نویسند



شهر و نر

گمشدگان

«ای کاش» هادر عالم سیاست و طنز



شهرام شهیدی | طنز نویسند | shahraam_shahidi@yahoo.com

دیروز ترامپ و اون دیدار کردند. نوبخت، سخنگوی دولت در مورد این دیدار گفت نمی‌دانه رهبر کره شمالی با چه کسی دارد مذاکره می‌کنه؟ بعد از این اظهارات بود که مادر تحریریه یاد فیلم‌های ترسناک افتادیم. یکی گفت یعنی این یارو خود ترامپ نبوده و بدلتش بوده؟ دومی گفت: یعنی روح ترامپ بوده؟ صدایی از حیاط آمد: ای تو... سوسومی گفت نه بابا منظور نوبخت این نبود که یکی گفت: بالاخره تا تو منظور نوبخت را فهمیدی؟ اصلاً این جایک جوانمردی پیدا می‌شود بگوید کلا یکبار منظور نوبخت را فهمیده؟ خانمی در تحریریه گفت: کلمه جوانمرد بار منفی جنسیتی دارد. من گفتم: حق با شماست. بعد رو به نفر قبلی کردم و گفتم باز چی شده عزیز جان؟ شما اگر به چیزی انتقاد داری باید سازنده مطرح کنی، نه اینجور ضربتی. اگر دولت از سخنگوی دولت پر است، سازنده مطرح کن. طرف گفت: همین آقای نوبخت گفته ما با لب خندان پول‌های بازیکنان را می‌دهیم تا بگویند دولت برای پول دادن عزا گرفته است. بعد اضافه کرده کاش توانایی دولت بود که همین الان بگویم امروز همه را پرداخت می‌کنیم. یکی از پشت در گفت: همین جا هم که اما و اگر گذاشت. با لبی خندان گفت پرداخت می‌کنیم، اما بعد گفته کاش توانایی دولت بود. یکی از قدیمی‌های تحریریه گفت:

من گفتم: اصلاً این توانایی خیلی موضوع مهمی است. واقعا وقتی توانایی کاری را دارد، باید برای انجامش برنامه‌ریزی کند. مثلاً ما الان یک سری سوزنه خوب برای صفحه طنز فردایمان داریم که نمی‌تونیم از آنها استفاده کنیم. ماهم باید مثل سخنگوی دولت بگویم با لبی خندان فردا صفحه طنز خیلی پرباری تحویل‌تان می‌دهیم. بعد کمی مکث کنیم و بگویم کاش توانایی تحریریه بود این سوزنه‌ها را چاپ می‌کرد. این‌بار همه یکصدا گفتند: کاش.

صدای طوری بلند بود که سردبیر سرش را آوردن و سالن و گفت: کاش... (سه نقطه اثر میمیزی ما بر سخنان سردبیر است. معنی‌اش این است که ما به کراماتی رسیده‌ایم که می‌تونیم سخنان سردبیر را هم سانسور کنیم. البته بابلی خندان.) یکی از بچه‌ها گفت: حالا این سوزنه‌های داخلی را اول کنید که یا سیاه است یا نمی‌توان به آنها پرداخت. بغل دستی من گفت: خب پس چه کنیم؟ در مورد تب کریمه در... یکی از بچه‌های سرورس شهر و نر گفت: اسم کریمه را نیاروید که پوتین ناراحت می‌شود. می‌بینید؟ چنین نفراتسی داریم در تحریریه. بچه‌ها هر گردی را گردو می‌دانند. یکی دیگر گفت: خدا دیدار اون و ترامپ را بیشتر کند. هیچ سوزنه‌ای مثل این دیدار تاریخی نمی‌تواند صفحه فردای ما را پر کند. من گفتم: به‌ویژه بحث داغ توالت شخصی اون. حتما شنیده‌اید که رهبر کره شمالی علاوه بر دو هواپیمای گمراه کننده در کنار هواپیمای حامل خودش، توالت شخصی‌اش را هم همراه برده بوده. یکی از بچه‌های سرورس اقتصادی گفت: کاش همه سیاستمداران او را الگو قرار دهند و توالت شخصی‌شان را با خودشان ببرند. به نظرم خیلی کار خوبی است. این طوری هیچ سیاستمداری نمی‌تواند کار خرابی‌اش را بیندازد در دغدغه سیاستمدار دیگری. گفتم: بچه‌ها از فردا این رفیق ما از بخش اقتصادی منتقل می‌شود به صفحه شهرونک. واقعا طنز کلامش از ماقوی تراست.